

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وزارت علوم و تحقیقات و فناوری

دانشگاه قم

مرکز تربیت مدرس

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته مدرسی الهیات و معارف اسلامی

عنوان

حق رأی زنان

(ادله‌ی عقلی و نقلی)

استاد راهنما:

دکتر محمد ذبیحی

استاد مشاور:

دکتر محمدتقی کرمی

نگارنده:

سید حسن طیب زاده

تقدیم به پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه وآله

والاثرین منادی ارزش و کرامت زن در تاریخ بشر

چکیده

این پژوهش ناظر به وضعیت اعتبار حداقل مشارکت سیاسی زنان یا حق رأی آنهاست. از همین رو با نفی این اعتبار، هیچ‌گونه حق سیاسی به مفهوم خاص خود برای زنان معتبر نخواهد بود. درست همان چیزی که طیف وسیعی از سنت‌گرایان از ابتدا به آن اعتقاد داشته‌اند. این پژوهش تقابل مورد ادعای میان برداشت عقلانی و برداشت دینی در این زمینه را متتفی می‌سازد و نشان می‌دهد که می‌توان با دقت در متون دینی، برداشتی مطابق و ملائم با برداشت عقلانی در هر دو نگاه غربی و اسلامی ارائه داد.

حق طبیعی معتبر در دیدگاه غربی، خود گزاره‌ایست از گزاره‌های عقل عملی در دیدگاه اسلامی؛ از این رو با پذیرش برابری در ارزش و کرامت انسانی میان دو جنس، اصالت با عدم امتیاز جنسی بر جنس دیگر خواهد بود و در نتیجه هرگونه خروجی از این اصل، استثنائی است که نیاز به دلیل معتبر خواهد داشت. هنگامی که این اصل به لحاظ عقلی و دینی پذیرفته شد، تمام اطلاعات دینی مانند ادله‌ی مشورت و بیعت و امر به معروف و نهی از منکر و دیگر دخالت‌های سیاسی و اجتماعی، شامل هر دو جنس مرد و زن خواهد بود و خروج زن از این اطلاعات نیاز به اثبات خواهد داشت.

از سویی دیگر، در دیدگاه کلامی امامیه، حق حاکمیت و مولویت، اصالتاً با خداست و هرگونه مشارکت در حاکمیت باید به گونه‌ای منتهی به اعتبار و اذن الهی باشد. بنابراین هنگامی که حاکم شرع (امام یا نائب)، مردم را در آستانه‌ای از شایستگی برای دخالت و مشارکت سیاسی یافت، مشکلی برای معتبر شناخته شدن حق آنان در مشارکت سیاسی، باقی نخواهد ماند. هنگامی که به سراغ ادله‌ی مانع‌ی حق رأی زنان برویم خواهیم دید که این ادله به لحاظ دلالتی، یارای تخصیص اطلاعات ادله فوقانی را ندارند. بنابراین باتحفظ نسبت به اصالت مولویت الهی، حق رأی برای زنان نیز معتبر است.

واژه‌های کلیدی:

حق رأی، مشارکت سیاسی، دموکراسی، حقوق طبیعی، شوری، بیعت، ولایت، قوامیت.

فهرست مطالب

- ا. چکیده.....
- ب. فهرست مطالب.....
۱. مقدمه:.....
۴. فصل اول.....
۴. (کلیات).....
۵. موضوع:.....
۶. پرسشهای اساسی:.....
- ۱- اعتبار عقلانی «حق رأی زنان» به چه میزان است؟..... ۶
- ۲- جایگاه «حق رأی زنان» در ادله‌ی نقلی و متون دینی چیست؟..... ۷
- ۳- نتایج عقلی و نقلی به چه میزان تطابق دارند؟..... ۷
۷. سؤالات کلیدی:.....
- ۱- رأی دادن، حق یا تکلیف؟..... ۷
- ۲- رأی دادن برای زنان مصداقی از یک حق طبیعی است؟..... ۷
- ۳- رأی‌گیری، «تحقق اراده‌ی جمعی» یا «کشف خرد جمعی»؟..... ۸
- ۴- ماهیت فقهی «رأی دادن» چیست؟..... ۹
۹. روش و مراحل بحث:.....
۱۰. ضرورت:.....
۱۱. فرضیه‌ها:.....
- ۱- حق رأی زنان با مبانی دینی قابل انطباق و موانع آن، فرهنگی است..... ۱۱
- ۲- رأی‌گیری تبلور خواست و خرد جمعی و شرکت در آن هم حق است و هم تکلیف..... ۱۲
- ۳- تکثر ماهیت در حق رأی..... ۱۲
- ۴- عدم انشعاب «حق مشارکت در تشکیل حاکمیت» از «ولایت عامه»..... ۱۳
۱۳. پیشفرضها:.....
- ۱- مشارکت سیاسی، ضرورت زندگی بشر است..... ۱۳
- ۲- حق رأی زنان، پایین‌ترین مرتبه مشارکت سیاسی آنهاست..... ۱۳

اهداف پژوهش:	۱۴
اهداف کلان:	۱۴
اهداف خرد:	۱۴
واژه های کلیدی:	۱۴
تاریخچه اجتماعی حق رأی زنان در ایران و جهان	۱۴
حق رأی زنان در جهان:	۱۵
مبارزات مدافعان حق رأی زنان:	۱۵
پذیرش حق رأی زنان از سوی دولتها:	۲۰
حق رأی زنان در کشورهای عربی خاورمیانه:	۲۲
حق رأی زنان در سندهای سازمان ملل:	۲۳
حق رأی زنان در ایران:	۲۴
حق رأی زنان در دوران مشروطه:	۲۴
حق رأی زنان در دوران پهلوی پدر:	۲۵
حق رأی زنان در دوران پهلوی پسر:	۲۶
حق رأی زنان در جمهوری اسلامی:	۲۹
پیشینه علمی بحث حق رأی زنان	۳۰
فصل دوم	۳۳
(ادله عقلی حق رأی زنان)	۳۳
ماهیت حق رأی	۳۴
حق رأی در مرحله ی ثبوت:	۳۷
حق رأی در مرحله ی اثبات:	۳۷
خاستگاه حق رأی:	۳۸
متعلق رأی و نقش کلیدی آن:	۳۹
تساوق حقوق طبیعی و نیازهای ذاتی:	۴۰
تنوع متعلقات حق انتخاب:	۴۰
متعلق رأی در محل نزاع:	۴۱
استدلال بر پایه ی حق طبیعی و مساوات	۴۳
مبانی استدلال:	۴۳

- ۴۳- اصل تساوی منشأ حاکمیت در منافع فردی:.....
- ۴۴- قانون، ضرورت حیات اجتماعی:.....
- ۴۴- بازگشت حقوق جمعی به حقوق فردی:.....
- ۴۵- سهم فرد در حاکمیت اجتماع:.....
- ۴۵- عدم وجود مرجح میان افراد:.....
- ۴۶- نتیجه استدلال، اثبات عقلانی حق رأی:.....
- ۴۶- حق رأی زنان به اقتضای حقوق طبیعی:.....
- ۴۷- نقد دیدگاه عقلی بر پایه‌ی حقوق طبیعی:.....
- ۴۷- عدم قطعیت حق طبیعی:.....
- ۴۸- عدم وجود معیار علمی برای احراز گزاره‌های اخلاقی:.....
- ۵۰- عدم ضرورت در منشأیت حقوق فردی برای حقوق جمعی:.....
- ۵۱- امکان وجود مرجحات عقلانی دیگر:.....
- ۵۱- دخالت مبانی اومانستی:.....
- ۵۳- حق رأی در حیطه‌های عرف و عقلاء.....
- ۵۳- حیطه‌ی عرف:.....
- ۵۴- عرف غربی:.....
- ۵۶- عرف دینی:.....
- ۵۷- عرف عربی - عشایری:.....
- ۵۸- حیطه‌ی عقلاء:.....
- ۶۳- بعد روانشناختی:.....
- ۶۷- استدلال عقلی از منظر کلام اسلامی.....
- ۶۸- پیش فرضهای مبنایی در اندیشه اسلامی:.....
- ۶۸- کنشها و ارزشها:.....
- ۶۸- شناخت عقلانی ملاکات احکام:.....
- ۷۰- مدرکات اخلاقی، مقیدند:.....
- ۷۲- تقابل مولویت بشری و مولویت الهی:.....
- ۷۳- اصل اولی در حاکمیت فرد بر امور شخصی:.....
- ۷۴- حاکمیت فرد در امور جمعی:.....

۷۵	رضایت و تعهد اجماعی نسبت به رأی اکثریت:
۷۶	وجود مرجع الهی در میان افراد بشر:
۷۷	حق رأی در مرحله نخست:
۷۷	اعطاء حق رأی از جانب ولی الهی:
۷۹	اعطاء حق در تقنین:
۸۰	اعطاء حق در نظارت و اجرا:
۸۱	اعطاء حق در قضاء:
۸۲	نتیجه‌ی بحث اعطاء حق رأی:
۸۳	نیل ملت به بلوغ سیاسی - اجتماعی:
۸۵	فصل سوم
۸۵	(ادله‌ی نقلی حق رأی زنان)
۸۶	۱ - اباحه و برائت شرعی
۸۸	۲ - شوری
۸۹	استعداد زنان در شور و انتخاب:
۹۲	۳ - ادله‌ی حجیت اجماع و اکثریت
۹۳	معنای لغوی اجماع:
۹۳	معنای اصطلاحی اجماع:
۹۴	ادله‌ی قائلین به حجیت اجماع:
۹۷	سه حیطه‌ی اجماع:
۱۰۰	سیره‌ی عقلا در ترجیح نظر اکثریت:
۱۰۲	۴ - امر به معروف و نهی از منکر
۱۰۵	۵ - بیعت
۱۰۵	معنای لغوی بیعت:
۱۰۷	مفهوم اصطلاحی بیعت:
۱۱۲	ماهیت بیعت:
۱۱۲	بیعت در تاریخ:
۱۱۲	الف - بیعت پیش از اسلام
۱۱۳	ب - بیعت در صدر اسلام

- ج- بیعت پس از رحلت پیامبر..... ۱۱۵
- انواع بیعت:..... ۱۱۶
- انواع بیعت بر اساس متعلقات و موضوعات:..... ۱۱۶
- انواع بیعت به حسب کارکرد:..... ۱۱۷
- بیعت زنان:..... ۱۱۸
- ادله‌ی مانعه‌ی حق رأی زنان..... ۱۲۲**
- ادله‌ی قرآنی..... ۱۲۲
- ۱- آیه‌ی قوامیت:..... ۱۲۲
- نقد استدلال:..... ۱۲۳
- الف - مفهوم قوامیت..... ۱۲۳
- ب - سعه‌ی قوامیت..... ۱۲۳
- ج - نتیجه:..... ۱۲۵
- ۲- آیه‌ی حلیه:..... ۱۲۵
- استدلال:..... ۱۲۵
- نقد استدلال:..... ۱۲۶
- ۱- تردید در انتساب دو وصف به جنس زن..... ۱۲۷
- الف) عدم تمسک امامان به آیه:..... ۱۲۷
- ب) وجود تفسیری دیگر:..... ۱۲۷
- ج) به کارگیری ضمایر مذکر:..... ۱۲۷
- د) قرائت‌های مختلف «یُنْشَوُا»:..... ۱۲۸
- ۲- تردید در ذاتی بودن صفات مذکور..... ۱۲۹
- ۳- استدلال جدلی..... ۱۳۰
- ۳- آیه‌ی نشستن در خانه:..... ۱۳۱
- استدلال:..... ۱۳۱
- نقد استدلال:..... ۱۳۱
- ادله‌ی روائی..... ۱۳۲
- الف - روایات نقصان..... ۱۳۳
- تحلیل روایات نقصان:..... ۱۳۳

- ۱- عدم معنای محصل ۱۳۳
- ۲- اشتراک دو جنس در نقصان ۱۳۴
- ۳- حقیقت نقصان، ظرافت جسم و روان ۱۳۴
- ۴- عدم عمومیت نقصان در زنان ۱۳۶
- ۵- لزوم مطابقت با واقع ۱۳۷
- ب - روایات مشورت ۱۳۷
- تحلیل روایات مشورت: ۱۳۸
- ۱- انصراف به حیطة خانه و خانواده ۱۳۸
- ۲- حیطة شخصی و حیطة جمعی ۱۳۹
- ۳- تباین مفهومی میان مشورت و انتخاب ۱۴۰
- ج- روایات اطاعت ۱۴۱
- تحلیل روایات اطاعت: ۱۴۲
- د - روایات امارت ۱۴۲
- تحلیل روایات امارت: ۱۴۳
- اجماع و سیره ۱۴۳
- استدلال: ۱۴۳
- عدم اعتبار حق رأی زنان بنا بر مقدمیت ولایت عامه: ۱۴۴
- عدم اعتبار حق رأی زنان بنا بر منشأیت ولایت عامه: ۱۴۴
- نقد استدلال: ۱۴۵
- مشروعیت بر مبنای منشأیت ولایت عامه ۱۴۹
- نتیجه‌ی نهایی ۱۵۰
- منابع و مأخذ: ۱۵۲

مقدمه:

با گذشت چند قرن از ظهور و غلبه‌ی گفتمان دموکراسی و حیات سیاسی آن در جهان شاهد بروز گونه‌ای نگرش ارزش‌انگارانه به مردم‌سالاری که آن را به حق تعیین سرنوشت، حاکمیت و نظارت توسط خودشان تبیین می‌نمایند بوده‌ایم.

چنین نگرشی خواه از فرآورده‌های طبیعی یا ذاتی چنین حاکمیتی بوده باشد و یا اینکه زائیده‌ی فرآیندهای پیچیده‌ی آمیزش فرهنگ و سیاست بوده باشد، در جهان امروز، نفی آن را حاصل نوعی نقصان در اندیشه و تمدن قلمداد کرده و جامعه‌ای که فاقد چنین نگرشی باشد را جامعه‌ای عقب افتاده و دچار بیماری فرهنگی بشمار می‌آورند.

اما علیرغم این نگرش عام، وجود اندیشمندانی که به دموکراسی به منزله‌ی تنها یک روش در حیطه سیاست می‌نگرند و نگاهشان به آن، حق‌انگار یا ارزشی نیست را نمیتوان نادیده گرفت^۱

۱. در میان مکاتب اسلامی، اعتقاد غالب متکلمان مکتب امامیه بر عدم اعتبار حق اکثریت و حاکمیت آنان بر اقلیت است و اما در میان مکاتب غربی مکتب مارکسیسم از اساس رأی دادن را تکلیف و نه حق می‌پندارد بنابراین با دموکراسی به عنوان یک حق سر ناسازگاری دارد و همچنین لیبرالیسم رادیکال، با عنایت خاصی که به فرد و آزادی و حق و حقوق او دارد به خود اجازه نمی‌دهد که

نگاه بیشتر جوامع امروز اما منعطف به رنگ و جلای دموکراسی و مشارکت سیاسی به عنوان یک حق است و آن را از لوازم طبیعی آزادی بشر دانسته و بایستگی استیفای تام و تمام آن را در اندیشه سلیم عقلانی می‌یابند؛ نگاهی که کاملاً ارزشی و مخالفت با آن محکوم به فهم کور می‌باشد.

درست یا نادرست به هر حال رأی دادن، نوعی توانایی است که نفی آن به منزله‌ی نوعی تقید و پذیرش سرپرستی دیگران و محدود شدن در حصراری است که کمترین تأثیر انسان در انتخاب سرنوشت خویش را ضایع می‌نماید.

اما چیزی که هنوز در برخی جوامع با دیدی تردیدآلود به آن نگاه می‌شود حق رأی زنان است؛ در جوامع عربی-اسلامی هنوز هم چنین حقی معرکه‌ی آراء اندیشمندان فرهنگی و نخبگان سیاسی آنهاست و اساساً در کشورهایی هم که جمهوریت را در سالیانی متمادی تجربه می‌کنند حق رأی زنان سابقه چندانی ندارد.

پرسش اساسی این است که زنان چه جایگاهی را در شکل‌گیری خواست و خرد جمعی دارا هستند و آیا اساساً جنسیت در حقوق جمعی و مخصوصاً در حق رأی و دموکراسی مداخلت دارد یا خیر. تساوی زن و مرد در حق حاکمیت و به تبع آن در مشارکت سیاسی و حق رأی خاصه در دیدگاه اسلامی با چالش‌های جدی روبه‌رو است.

این نوشتار شامل سه فصل اساسی و نه بخش کلی است که در بخش اول از فصل نخستین به مباحث کلی اعم از تبیین موضوع و طرح پرسش‌های اساسی و سؤالات کلیدی، همچنین بیان ضرورت و اهداف خرد و کلان و فرضیه‌های مورد نظر این پژوهش، پرداخته شده است.

به سادگی حق اقلیت را فدای حق اکثریت بنماید. بنابراین اگر در کشورهایی که چنین مکاتبی بر آنها حاکمیت دارند، ما شاهد شکل‌هایی از دموکراسی هستیم، به علت آن است که آنان دموکراسی را به عنوان یک روش و یک اصل عملی برگزیده‌اند نه به عنوان یک حق ارزشمند.

از آنجایی که مشارکت سیاسی زنان، پدیده‌ی اجتماعی عصر حاضر است و برای بررسی هر پدیده‌ی اجتماعی لازم است ابتدا پیشینه‌ی آن مورد تدقیق قرار گیرد، بخش دوم از فصل نخست به بیان تاریخچه‌ی اجتماعی حق رأی زنان اختصاص پیدا کرده است. در بخش نهایی از فصل کلیات، نگاهی گذرا به پیشینه‌ی علمی مبحث افکنده‌ایم. در فصل دوم که مربوط به ادله‌ی عقلانی اعتبار حق رأی زنان است، پس از تحلیل مفهوم و ماهیت حق رأی، ابتداء به مهمترین محورهای مورد بحث در غرب که مبحث حق طبیعی و برابری در کرامت انسانی است، پرداخته شده و در بخش‌های دیگر به صورت گذرا به استدلال‌های دیگری نیز اشاره شده است که تصویر و تبیین ملاکات عرفی و عقلایی از جمله‌ی آنهاست.

بخش نهایی فصل دوم را استدلال عقلانی از منظر کلام اسلامی تشکیل می‌دهد. که این قسمت از مهمترین بخش‌های این پژوهش محسوب می‌شود. فصل سوم، به ادله‌ی نقلی مرتبط با حق رأی زنان اختصاص پیدا کرده است که دارای دو بخش کلی ادله‌ی اثبات حق رأی زنان و ادله‌ی مانع می‌باشد.

فصل اول

(کلیات)

- موضوع
- پرسش‌های اساسی
- سؤالات کلیدی
- روش و مراحل بحث
- ضرورت بحث
- فرضیه‌ها
- پیش‌فرضها
- اهداف پژوهش
- واژه‌های کلیدی
- تاریخچه‌ی اجتماعی
- پیشینه‌ی علمی

موضوع:

موضوع اصلی این پژوهش متناسب با عنوان آن، حق رأی زنان بوده و عمده مسائل، با توجه به آن طرح میگردد. در تعریف رأی آورده اند:

«عملی تشریفاتی و حقوقی را که شهروندان با انجام آن، طبق ضوابط و شرایط قانونی به گزینش نماینده یا نمایندگان می پردازند، رأی نامند» رأی دهنده، ضمن این عمل حقوقی سیاسی، درحقیقت با برگزیدن نماینده یا نمایندگان، در اداره ی امور سیاسی جامعه ی خود مشارکت می کند (قاضی: ۱۳۷۵ ص ۶۸۴ - ۶۸۵). به بیان جامع تر رأی عبارت است از «عملی که توسط آن رأی دهنده در تعیین نمایندگان شرکت می نماید یا دربارهی یک متن مشخص نظرش را ابراز می کند» به این ترتیب، تعریف رأی شامل همه پرسسی نیز می شود. (تقی زاده: ۱۳۸۲ ص ۲۹). بنابراین موضوع این پژوهش مشارکت زنان در این عمل تشریفاتی و حقوقی است که به «حق رأی زنان» از آن یاد می شود.

دریافت و درک موضوع، در دو مقام ثبوت و اثبات، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. چرا که تشخیص جایگاه زن در ابعاد مختلف نظام ارزش انسانی حدیثی است و آنچه در مرحله اثبات به فعلیت می رسد و جایگاه زن را در نظام کاربردی اجتماع معین می سازد حدیثی دیگر.

برای نمونه، در بررسی فقهی مسأله، خواهیم دید که علیرغم آنکه حق تولیت عامه برای زن معتبر شناخته نشده اما میتوان با دقت در مسأله، تئوری تمایز حق تولیت عامه در دو مرحله ثبوت و اثبات را مطرح کرد، چه بسا ثبوتاً فرقی میان زن و مرد در اهلیت ولایت عامه وجود

نداشته باشد و هردوی آنها جدای از موانع پیش رو، به یک اندازه دارای اقتضائات لازم برای تصدی این مقام باشند. چه بسا آنچه که باعث تفاوت میان زن و مرد می‌گردد موانعی است که در مقام اثبات و فعلیت، بر سر راه زن قرار می‌گیرد.

آن گونه که برخی گفته‌اند، اگر ماهیت رأی دادن تفویض حق شخص به منتخبش باشد، اثبات یا عدم حق رأی برای شخص، بسته به اثبات یا عدم حق ولایت عامه برای اوست. اگر شخص اهلیت ولایت عامه را دارا باشد حق رأی نیز خواهد داشت و اگر اهلیت ولایت عامه را نداشته باشد که بنا بر منابع فقهی، زن فاقد آن است، حق رأی نیز نخواهد داشت. اما با اثبات تمایز میان دو مرحله‌ی ثبوت و اثبات، ملازمه میان حق رأی زن و حق ولایت عامه او شکسته خواهد شد.

در واقع تفکیک حقوق و تمایز آنها و تشخیص دو مرتبه از حقوق غیر معتبر، مشکل‌گشاست. میتوان این ایده را مطرح کرد که موانع اعتبار حقوق از دو سنخ هستند، سنخ اول آن موانعی است که از اساس مانع ایجاد حق برای فرد میشود و سنخ دوم موانعی است که بیشتر جنبه تزاحم داشته از فعلیت یک حق یا جعل و اعتبار آن در مرحله تشریح یا تقنین جلوگیری میکند. اینکه برخورداری زن از حق رأی یا عدم آن، دائر مدار وجود یا عدم حق شرعی او برای تولیت عامه باشد، خود اول کلام است.

لازم به ذکر است که وجود واژه ی «حق» در عنوان، به منزلت پذیرش ابتدائی ماهیت استحقاقی برای رأی دادن نیست، در واقع در این که توانایی رأی دادن برای صاحب رأی، حق است یا تکلیف، خود از سؤالات کلیدی این پژوهش است.

پرسشهای اساسی:

این پژوهش با سه پرسش اساسی مواجه است:

۱- اعتبار عقلانی «حق رأی زنان» به چه میزان است؟

هرچند این پژوهش از پژوهش‌های دینی محسوب می‌شود اما بررسی عقلانی حق رأی زنان از آن جهت که مورد مقبولیت عقلانی قرار گرفته است و اساساً خاستگاه آن را حقوق بشری و فرادینی تلقی می‌کنند، ضروری به نظر می‌رسد.

۲- جایگاه «حق رأی زنان» در ادله‌ی نقلی و متون دینی چیست؟

در این‌که اسلام حقوقی را بر پایه تفاوت‌های جنسیتی برای انسان‌ها تنظیم و جعل کرده است تردیدی وجود ندارد، از سویی، «حق رأی زنان» قابلیت است که امروزه برای مردان و زنان، بدون تفاوت و به یک میزان معتبر شناخته می‌شود. در متون دینی شاهد گزاره‌هایی هستیم که برخی قرائت‌ها و تفاسیر آنها را ریشه‌ی فرودستی زنان در اسلام و انحصارشان در عرصه‌ی خصوصی خانه و خانواده، می‌دانند.

خصوصاً گزاره‌هایی وجود دارد که در آنها نسبت به عدم مشروعیت تولیت زنان شبهه تصریح وجود دارد که باید دید اولاً محدوده‌ی دلالت آنها تا کجاست و ثانیاً مدخلیت آنها نسبت به مسأله‌ی حق رأی زنان به چه میزان است؟

۳- نتایج عقلی و نقلی به چه میزان تطابق دارند؟

پس از بررسی عقلی مسأله در پارادایم دینی و همچنین نگاهی به جایگاه عقلانی آن در دیدگاه‌های غربی، نوبت به آن می‌رسد که تطبیقی را میان نتایج عقلی و نقلی ارائه دهیم. اگر در این میان تعارضی خودنمایی کرد، راه حل و علاج آن و اولویت‌های ترجیحی در صور مختلف مسأله، چه خواهد بود؟

سوالات کلیدی:

۱- رأی دادن، حق یا تکلیف؟

همچنان که اشاره شد از اساسی‌ترین مسائل در مقام، این است که توانایی رأی دادن برای صاحب رأی، حق است یا تکلیف، بنا بر حق بودن باید ریشه‌های آن را در میان مبانی حقوقی جستجو کرد، و بنا بر تکلیف بودن مسأله از اساس، سمت و سویی دیگر خواهد یافت. در این میان ما با دو نظریه‌ی «حق رأی» و «تکلیف شهروندی» مواجهیم. در این زمینه شاید بتوان الگویی در نظام‌ها و مراتب مختلف تعریف کرد.

۲- رأی دادن برای زنان مصداقی از یک حق طبیعی است؟

مسأله دیگری که به صورت جدی در بحث «حق رأی زنان» و مشارکت سیاسی آنها دخالت داده شده است، بحث «حق طبیعی» است. جایگاه و تعریف «حق طبیعی» و نسبت آن با «قانون

طبیعی» و اختلاف نظرهای جدی در مورد اصل پذیرش این مبنا یا سعه و ضیق آن میان فلاسفه غربی و اسلامی از مسائل اساسی این بخش است که در نتیجه تاثیر خواهد گذاشت. به هر صورت، حق طبیعی به گونه ای که بتواند منشأ تقنین حکومتی یا بین المللی باشد، به چه میزان قابل دفاع بوده و بنا بر پذیرش آن، چه نسبتی میان حق طبیعی و گستره ی آن و میان حق رأی زنان وجود دارد؟ آیا همانگونه که در مجامع بین المللی مطرح میشود، حق زنان برای رأی دادن مصداقی از یک حق طبیعی است؟

۳- رأی گیری، «تحقق اراده‌ی جمعی» یا «کشف خرد جمعی»؟

پرسش اساسی دیگر این است که آیا ماهیت «انتخاب جمعی»، به لحاظ حقوقی، تنها تحقق «اراده‌ی جمعی» است یا جدای از آن در وجوه مختلف، ماهیت حقوقی انتخاب جمعی، دریافت و استنتاج «خرد جمعی» است. به عبارت دیگر هدف انتخابات، کشف اراده‌ی یک ملت است یا کشف خیر و سعادت که مبتنی بر فهم غالب آنهاست؟ هر کدام از این صورتها در پرسش سابق وجهی دارد. اگر «خرد جمعی» جزئی از ماهیت انتخاب جمعی باشد، همچنانکه به لحاظ تاریخی در عمده دوران سیر تکون و تطور دموکراسی تا همین چند دهه گذشته، تصور میشده است، برخی راه را برای به چالش کشیدن حق رأی زنان در مکاتب مختلف دینی، فرهنگی و فلسفی باز خواهند دید. هنگامی که هدف انتخابات یا لاقبل بخشی از آن، کسب درک و شناخت عام و غالب باشد، اگر این اعتقاد وجود داشته باشد که زنان از درک و شناخت مناسبی در جریانها و رویدادهای اجتماعی و سیاسی برخوردار نیستند، اعطای حق رأی به آنان با هدف انتخابات یا فراندم، منافات خواهد داشت. از مطالعه‌ی تاریخی مسأله به راحتی میتوان دریافت که از محوری‌ترین دستاویزهای حکومتها در مقاومت سرسختانه برابر به رسمیت شناختن حق رأی زنان، اعتقاد غالب آن روزگار نسبت به فرودستی زنان در حیطه‌های اجتماعی و سیاسی بوده است. به همین دلیل هم نوجوانان، مجانین یا طبقات بی‌سواد از رأی دادن محروم بودند. تاریخچه اجتماعی حق رأی زنان در ادامه خواهد آمد.

از سوی دیگر پذیرش صورت اول نیز یعنی این که تنها هدف از انتخابات یا فراندم، کسب اراده‌ی غالب مردم است، در دیدگاه بسیاری از مسلمانان یا لاقبل شیعیان با چالشی جدی روبه

روست. خواهد آمد که اصل اولی در کلام امامیه خاصه در موضوع تعیین حاکمیت، عدم اعتبار شرعی خواست مردم است.

۴- ماهیت فقهی «رأی دادن» چیست؟

از پرسش های مهم دیگری که در دیدگاه فقهی مطرح میشود، این است که ماهیت رأی دادن چیست؟ آیا همانگونه که در نظر عام مطرح میشود، رأی دادن همان «تفویض» حق حاکمیت است؟ یا میشود تفاسیر دیگری از آن را در فقه مطرح کرد (مانند بحث وکالت یا نیابت و...) و بنا بر هر یک از این تفاسیر، حق رأی زنان در دیدگاه اسلامی میتواند مورد قبول یا انکار واقع شود. در تبیین موضع پژوهش گذشت که تفکیک و تمایز حقوق در دو مرحله ثبوت و اثبات برای روشن شدن مسأله و استنتاج ثمره فقهی بسیار حائز اهمیت است. گروهی بر این باورند که چون ماهیت رأی دادن تفویض حق است، و از جهتی چون زن حقی برای ولایت عامه ندارد، نتیجه منطقی، عدم اعتبار حق رأی برای زن است بر این اساس که چگونه ممکن است حقی که وجود ندارد به دیگری تفویض شود؟

روش و مراحل بحث:

از آن جهت که عنوان پژوهش: «حق رأی زنان» دارای چنان گستره ای است که علوم مختلفی چون: علوم اجتماعی، علوم سیاسی، فلسفه، کلام، فقه، حقوق و... را درگیر خود می نماید، دقت در ریشه ها و بررسی ابعاد مختلف آن از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

برای بررسی نظری یک پدیده اجتماعی و سنجش مشروعیت آن در ترازوی نقد عقلانی و وحیانی ناچار از آنیم که پیشینه اجتماعی و سیاسی و میزان گرایش و ارزش گذاری افراد و جوامع را نسبت به آن پدیده مد نظر قرار دهیم تا موضوع پژوهش از شفافیت کامل برخوردار گشته و آماده نقد و بررسی علمی و نظری گردد. این کار برای بررسی هر پدیده اجتماعی ضروری به نظر می رسد.

بنابراین پس از ارائه یک تاریخچه نسبتاً مفصل از پیشینه حق رأی زنان در تاریخ ایران و جهان، پژوهشگر میکوشد که با بهره گیری از منابع علمی به روش کتابخانه ای و تدقیق در آراء و مبانی، با تحلیل نسبتاً دقیقی، تفاسیر متفاوتی را از حق رأی زنان ارائه کند و با بررسی ادله عقلی و نقلی جایگاه آن را در فقه و کلام اسلامی جستجو کند.

روشن است همچنان که در هر پژوهشی تلاش میشود که عناصر اصلی موضوع مورد بحث قرار گیرد، در ابتدای امر تلاش خواهد شد که اصل بحث حق رأی فارغ از مباحث جنسیتی آن مورد بررسی قرار گیرد. سپس در یک نگاه کلی، اشاره‌ای به مبانی و استدلال غربی آن همچون حق طبیعی و... خواهیم داشت. مرحله بعد جایگاه شناسی حق رأی زنان در حیطه های عرفی، عقلایی و روانشناختی است و آنگاه به دنبال جایگاه حق رأی زنان در دیدگاه اسلامی خواهیم گشت.

ضرورت:

اینکه بسیاری از کشورهای مسلمان میکوشند تا خود را با مطالبات حقوقی و اخلاقی بین المللی وفق دهند، به خودی خود قابل توجه است اما کافی نیست. التزام بین المللی در ابتدا به صورت امضاء قراردادها و اعلامیه‌های جهانی بروز میکند و آن هنگام که میخواهد در متن جامعه عملی شود، وجود گفتمان‌های مناسب علمی و فرهنگی میتواند ابزارهای خوبی برای ضمانت بقا و وفای به آنها باشند. اما سخن آنجاست که این مطالبات بخواهند آفریننده گزاره های اعتقادی و الهام بخش آنها این بار نه با ابزاری علمی که بیشتر با ابزارهای احساسی باشند.

به خوبی روشن است که در این میان مهمترین تلاش باید بر این محور باشد که مستمسکات و دستاویزهای سیاسی، (همچون مصلحت یا حفظ آبروی نظام دینی، عدم فشار نهادهای بین المللی و...) جای خود را به مدارک و دلایل معرفتی و علمی بدهند. التزام عملی و نزدیکی به مرامهای بین المللی و غربی بدون پشتوانه های معتبر علمی و دینی، نه فقط ارزش واقعی خود را نمی‌یابد بلکه هم کارائی خود را تا حدود زیادی از دست میدهد و هم از آن مهمتر، آسیب پذیری فوق العاده ای پیدا خواهد کرد که ماندگاری آن را با خطرات جدی روبرو خواهد ساخت. این وضعیت حاصل نگاه مصلحتی به این التزامات است. روشن است هنگامی که دولت و مردم در یک جامعه، نسبت به امضاء توافقات بین المللی نگاهی مصلحتی و نه ایدئولوژیکی بر مبنای یافته‌ها و گزاره‌های معتبر علمی و اخلاقی داشته باشند، اجرای این التزامات همگام با نوسانات روابط بین المللی دچار نوسان و چه بسا در مقاطعی متوقف خواهد شد.